



صوفیان و کمیسرها

(تصوف در اتحاد شوروی)

الکساندر بنیگسن و اندرس ویمبوش، ترجمهٔ افسانهٔ منفرد، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۸، ۲۲۳ صفحه.

اسلام یکی از سه دین توحیدی می‌باشد که یک نظام تشکیلات اجتماعی و تمدنی را در پی داشت. اسلام دین، دنیا و سیاست را دربر می‌گیرد. در جهان اسلام میان دین و سیاست تفاوتی وجود ندارد و به همین خاطر تشکیلات دولتی مسیری کاملاً متفاوت از تجربهٔ جهان مسیحیت را طی کرده است.

در آستانهٔ هزارهٔ سوم، در پهنهٔ اوراسیای بزرگ و مرتفع که پیوندگاه دو سکونت‌گاه کهن و پهناور انسان - اروپا و آسیاست، در قلب آسیا و در قفقاز همه چیز در حال دگرگونی است. اقوام گوناگون برخاسته‌اند تا در مرزهایی نو ساختارهای اجتماعی و سیاسی نوینی را تجربه کنند.

کتاب صوفیان و کمیسرها گذری است اجمالی بر حیات فرهنگی اقوام مسلمان روسیه و اصلی‌ترین و درونی‌ترین لایه‌های آن: زندگی دینی آنان و در منظری کلی‌تر نگاهی است به تنوع آواهای درون انسان در تقابل با نظامی تمامیت خواه و تک‌آوایی، که سرانجام پوستهٔ آرامش ظاهری را درهم می‌شکند تا از فروپاشی و هرج و مرج، نظم دیگری در خور جهانی تازه بیافریند.

پایان جنگ سرد و تغییراتی که در توازن قدرت و نظام بین‌الملل به وجود آمد باعث گردید تا در غرب یا حداقل در بعضی از محافل سیاسی، نظامی و روشنفکری آن رویدادهایی مانند جنگ خلیج فارس در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، تروریسم، تبدیل مدیترانه به مرز میان شمال و جنوب یا اختلافاتی این چنین را با ساده‌نگری به اسلام نسبت دهند. در چنین منطق شریبری، که در بطن آن فرمولهای تبلیغاتی مانند برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون به وجود آمده است، اسلام به عنوان تهدید و دشمن جدید و به‌ویژه نمونه‌های افراطی آن



شهرت ضدیت با غرب را گرفته است.

این کتاب از نبردی سخن می‌گوید میان افکاری ریشه‌دارتر و دیرینه‌تر با اندیشه‌هایی کاملاً متضاد با آن، با خاستگاه‌هایی بسیار دور از این سرزمین؛ و با شگفتی باید گفت که تاریخ این پیکارها در برهه‌هایی از زمان به کلی از میان رفته و مبهم است حال آن‌که از زمان آن چندان نمی‌گذرد، زیرا هر دو طرف این نبرد - صوفیانی که شکست خوردند و کمیسرهایی که پیروز شدند - در اردوگاههای کار اجباری و در پاکسازی‌ها یا به عبارت بهتر تصفیه‌های استالینی از میان رفتند و قصه‌های خود را، خفته درون سینه‌ها، به‌گور بردند.

تغییرات شگفتی آفرین سیاسی در دههٔ واپسین سدهٔ بیستم در آسیای مرکزی، قفقاز و همجواری این مناطق در مسافتی طولانی با کشور ایران، مطالعات و پژوهشهای دقیق دربارهٔ ساختارهای فکری و اجتماعی جوامع ساکن این سرزمین‌ها را به شکل نمایانی ضروری ساخته است. این بررسی‌ها و تحقیقات بی‌شک بدون رجوع به آرشیوها و اسناد و مدارک فراوان و متنوع بازمانده از نظام شوروی نمی‌تواند قابل اعتماد و درست و یا دست‌کم جامع و کامل باشد.

با در نظر گرفتن این واقعیت و محدودیت‌هایی که در بخش نتیجه‌گیری کتاب به آن اشاره شده است و نیز تمایلات شوروی ستیزانهٔ نویسندگان این پژوهش شاید صواب آن باشد که به دستاوردهای تحقیقاتی آنان با احتیاط بیشتری نگریسته شود.

با این همه، داده‌های این اثر که برخی رویدادها در سال‌های بعد، از جمله بحران چچن تا حدی آن را تأیید می‌کند، با توجه به میزان فزایندهٔ تبلیغات گروه‌های وهابی در سرزمین‌های سنی‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز که با روی کار آمدن طالبان در افغانستان، ابعادی وسیع‌تر یافته است، می‌تواند با قید احتیاط در طراحی الگوهای مناسب برای سیاست خارجی ایران در این منطقه مناسب و مفید باشد.

این پژوهش عمدتاً به بررسی ابعاد اسلام موازی یا باورهای خارج از حیطهٔ نفوذ مراکز چهارگانهٔ رسمی اسلامی در اتحاد شوروی می‌پردازد. گرچه تحولات سریع در این منطقه و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برخی از اطلاعات و تحلیل‌های مبتنی بر آنها را کهنه می‌نمایاند، اما درک عمیق‌تر سیر حوادث فعلی بدون نگاه به این پیشینه ناممکن به نظر



می‌رسد. افزون بر این، با توجه به نبود مأخذ متعدد در بررسی تاریخ و فرهنگ منطقه، پژوهش فوق‌گرفته بیشتر ناظر بر تحولات دهه هفتاد است، اوضاع را در آستانه دهه‌های هشتاد و نود در خور توجه ترسیم کرده است.

این اثر همچنین به تفاوت نقش تصوف در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز نظر دارد و تا حد امکان از کلی‌گویی و یکسان‌سازی تصنعی جریانات مذکور دوری جسته است. در عین حال می‌کوشد مناسبات تصوف را با جریانات اصلاح‌طلبانه اسلامی روشن کند. ناگفته نماند که تحلیل‌های نویسندگان در برخی موارد، آشکارا، افراطی به نظر می‌رسد، غلو در نقش تصوف به عنوان قدرت رهبری‌کننده و محوری در مبارزات اسلامی در منطقه و گاه جهان اسلام از آن جمله است. شایان توجه است که تعدد مراکز مقدس، بقاع متبرکه و مزارات صوفیان که در فصل ماقبل آخر به آن اشاره شده است، بیشتر ناشی از این واقعیت است که در بسیاری جوامع آن سامان - ترکمن‌ها، چچن‌ها، اینگوش‌ها، قرقیزها، قزاق‌ها و قره‌قالپاق‌ها - که ساختار قبیله‌ای خود را حفظ کرده‌اند، این اعتقادات کهن و پیش از اسلام، و به قولی جاهلی است که با گرفتن صبغه اسلامی به حیات خود ادامه می‌دهد. باورهایی بیگانه با دیانت توحیدی اسلام و متعلق به ادیان کهن و بدوی. تأیید و تشویق زیارت و فعالیت این مراکز و مزارات، از موضع یک مسلمان باید با احتیاط و بررسی تاریخی - عقیدتی کافی همراه باشد.

گذشته از جنبه‌های سیاسی و تاریخی، پژوهش مذکور اشاراتی ظریف به کیفیت وجدانیات فردی به‌ویژه در شرایط اجتماعی خاص و محدودکننده فردیت دارد و رابطه آن و جامعه و نوع راهکارهایی را که فرد برای تأمین «حریم» خود به کار می‌گیرد، بی آنکه تعارض افکار شخصی و تبلیغات و شعارهای اجتماعی موقعیت وی را به خطر اندازد، مطرح می‌سازد. در این بررسی مشکل عمده جوامع «تک‌آوایی» در سیطره نظامی تمامیت خواه از دیدگاه روانشناسی اجتماعی نمایانده می‌شود: «ملال و خستگی روحی» فرد از شنیدن همواره صدایی یکسان.

مردم آسیای مرکزی و قفقاز پس از تحمل یک قرن انقیاد تزارها و هفتاد سال سلطه شوروی، فرصت یافتند تا مناسبات خود را با یکدیگر و با کشورهای همجوار سامان دهند.



این وضعیت تازه، موقعیتی برای همسایگان آنها ایجاد کرده است تا به تبیین علاقه‌ها و منافع خود در کشورهای استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز بپردازند. ایران به دلایل تاریخی یکی از همخانگان و همسایگانی است که به طور جدی در مسایل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منطقه مشارکت دارد، و برخلاف تصور و باور عده‌ای اندک، مداخله و مشارکت این کشور در امور منطقه تلاش‌هایی برای احراز رهبری در منطقه نیست بلکه حضوری سازنده و مقتنم است.

نزدیکی جغرافیایی، همراه با هماهنگی و تجربه‌های مشترک تاریخی و پیوندهای عمیق فرهنگی همواره مناسباتی ویژه میان ایران کنونی و همسایگان شمالی آن پدید آورده و این روابط نه تنها طبیعی بلکه غیرقابل اجتناب نیز بوده است. ایران با ارمنستان، آذربایجان (اران) و ترکمنستان دارای مرز مشترک است و علاوه بر آن ساحل جنوبی دریای خزر ۲۰۰ کیلومتر از مرزهای شمالی ایران را تشکیل می‌دهد.

مناسبات و دادوستدهای گوناگون میان بخش‌های شمالی و جنوبی ایران زمین، هزاران سال برقرار بوده است و هم‌اینک نیز آثار باقی‌مانده آن به روشنی مشاهده می‌شود. در دو سوی مرزهای پدید آمده، تعداد زیادی ارانی، شروانی، ارمنی و گرجی زندگی می‌کنند و با آن که ایران و تاجیکستان و منطقه‌های سمرقند و بخارا و فرغانه مرز مشترک ندارند اما زبان فارسی، به صورت زبان رسمی مردم منطقه‌های یادشده، اسباب هم‌دلی‌های ساکنان آن را فراهم آورده است. به‌لحاظ دینی، به جز ارمنستان و گرجستان، اسلام مذهب رسمی تمام مردم منطقه است.

در اینجا برای اینکه مشخص شود نویسندگان پرتلاش کتاب صوفیان و کیسرها کمالی‌درایت و واقع‌بینی را در شناخت جامعه شوروی داشته‌اند قسمتی از متن اصلی کتاب مربوط به فصل دوم، صفحه ۲۹ (ساختار طریقت‌های صوفیانه) ذکر می‌گردد:

اسلام با وجود فشار ضددینی بی‌امان و بی‌رحم، هنوز حیات نیرومندی را به نمایش می‌گذارد. کافی است نگاهی به پیروی مسلمانان از سنن دینی افکنند. تقریباً صد درصد خانواده‌های مسلمان از جمله اعضای حزب کمونیست، ختنه را که در اتحاد شوروی هنوز



نشانه وفاداری به سنت اسلام است، انجام می‌دهند. اکثریت عظیمی از مردم مراسم مذهبی را در ازدواج و به‌ویژه در تدفین مرعی می‌دارند. ازدواج مختلط میان مسلمان و غیرمسلمان همچنان نادر و کمیاب است. تحقیقات جامعه‌شناختی اخیر در شمال قفقاز نشان می‌دهد نسبت مسلمانانی که مراسم مذهبی را به طریقی رعایت می‌کنند، هنوز بالاست: حدود ۱۰٪ (قس ۱۲ تا ۱۵٪ در میان روس‌های مسیحی). کمتر از ۲۰٪ از مسلمانان شمال قفقاز رسماً خود را «ملحد» معرفی می‌کنند (این نسبت میان روس‌ها ۶۰٪ تا ۷۰٪ است). تحقیقی که در ۱۹۷۰-۱۹۷۲ در چین - اینگوش توسط انستیتوی علوم الحادی آکادمی علوم اجتماعی اتحاد شوروی و آزمایشگاه تحقیقات اجتماعی کمیته منطقه‌ای حزب کمونیست مشترکاً انجام شد، نشان داد که رواج «محافظه کاری جمعی» افکار عمومی در این سرزمین، ملحدان محلی را مجبور می‌کند تا عقاید ضد‌مذهبی خود را پنهان کنند. به این ترتیب شصت سال پس از پیروزی انقلاب مارکسیستی با هدف ریشه‌کنی کلی مذهب در جامعه نوین، این نتیجه شگفت می‌نماید.

چگونه می‌توان تناقض حیات ریشه‌دار و بارز اسلام را پهلو به پهلو تخریب و نزول به همان اندازه کامل و آشکار نهادهای فرهنگی و مذهبی اسلامی توضیح داد؟ تا همین اواخر منابع شوروی می‌کوشیدند با کمک نظریه کلاسیک «اختلاط میان سنن ملی و مذهبی» این پدیده را توضیح دهند. چنین توضیحی به زحمت کفایت می‌کند. برای ماندگاری بدون نزول به خرافات و جاندار پنداری، اعتقاد مذهبی باید به راهنمایی توانای طبقه‌ای از رهبران «حرفه‌ای» متکی باشد روحانیانی که برای انجام مراسم مذهبی ذی‌صلاح باشند و آن مقدار عربی بدانند که دعاها را تلاوت و متون مذهبی را تفسیر کنند. مبلغان شوروی همواره روحانیت را در زنجیره اسلام، حلقه‌ای ضعیف در نظر آورده‌اند، با این اعتقاد که اگر روحانیان ازین بروند یا به زانو درآیند آنگاه جذبه اسلام می‌تواند تضعیف شود و از این رو تهدید مؤمنان مسلمان با وابستگی‌های مشخص و مختلف می‌تواند حذف شود. بدین منظور اقدامات مقامات شوروی بر حذف روحانیت مسلمان هر جا و هر وقت که ممکن بود به تقلیل قدرت روحانیان باقی‌مانده تمرکز یافت. البته، این همان رویکردی است که در برابر



سایر ادیان به کار گرفته شد و به طور قابل ملاحظه‌ای موفق‌تر بود. یک چنین مقایسه‌ای تفاوت بین مذاهب «کلیسایی»، نظیر مسیحیت ارتدکس، و نظام‌های فرهنگی، مذهبی پویا را به ما گوشزد می‌کند: ادیانی نظیر اسلام که تمام جنبه‌های وجود انسان را دربر می‌گیرد. به این دلیل مهم است که اسلام در اتحاد شوروی رسماً ملحد، علی‌رغم - یا شاید به دلیل - حملات گسترده ولی پی‌درپی دولت‌های شوروی باقی مانده است. زیرا برای مسلمانان منعی وجود ندارد که مؤمنان فعالی باشند حتی هنگامی که مسجد آنها بسته است، زیرا در اسلام مسجد اهمیت ویژه کمتری دارد تا کلیسا در مسیحیت. اسلام هدفی متحرک است. با یورش به نهادهای آن نمی‌توان آن را مورد حمله قرار داد یا ویران ساخت بلکه باید تمام جنبه‌های تظاهرات آن را در زندگی روزانه، همزمان مورد حمله قرار داد. تاکنون، نوشته‌های شوروی و منابع روشنفکری قادر نبوده‌اند این مبارزه را به پیش ببرند؛ به علاوه، در چهل سال اخیر هرجا مساجد بسته شده‌اند، شبکه پیچیده و وسیع - اما به طور گسترده‌ای ناهماهنگ - و غیررسمی اسلام «غیررسمی» یا «موازی» نیرو و پویایی کافی به دست آورده است تا بر نهاد اسلامی پیش گیرد. نهاد رسمی را چهار مدیریت روحانی مسلمان اداره می‌کنند اما در اسلام موازی، صوفیان نقش مهم و شاید تعیین‌کننده‌ای دارند.

کتاب صوفیان و کبیرها: تصوف در اتحاد جماهیر شوروی دارای یک مقدمه مترجم و شش فصل می‌باشد. در فصل ششم این کتاب نتایج بررسی‌ها و مطالعات منعکس است که در آن به طور کلی شمایی از صوفی‌گری در بین اقوام مسلمان اتحاد جماهیر شوروی نمایان است. همچنین در بخش پیوست به موقعیت جغرافیایی اماکن مقدس صوفیان پرداخته می‌شود که شامل نقشه‌های جغرافیایی و نیز اسامی مکانهای مقدس فعال در قفقاز شمالی و آسیای مرکزی می‌باشد.

قاسم ملکی